

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۲۳

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، خب، وقت شروع. انگار داریم از سندرم بعد از امتحان «یه روز بارونی، جمعه‌ست «رنج می‌بریم. از اونجایی که شماها مومنین، حداقل اکثریت هستید، پس این تعداد رو داریم، اما اکثریت کمیه

قبلاً این را گفته‌ام، دوباره می‌گویم. برادران و خواهرانتان را تشویق کنید، مراقبشان باشید تا واقعاً برای کلاس اینجا باشند. خیلی جالب است وقتی امتحان شروع می‌شود، چهره‌هایی هستند که قبلاً ندیده‌ام، به جز امتحان قبلی.

به هر حال، این مشکل آنهاست. روزنامه‌های جمعه، فکر می‌کنم یک هفته مانده به جمعه، درست است؟ اگر در مورد روزنامه سوالی دارید، الان وقت پرسیدن آنهاست. نه الان، بلکه این هفته به جای پنجشنبه شب.

بگذارید فقط این را بگویم: می‌دانم قبلاً هم گفته‌ام، اما دوباره می‌گویم. یک مقاله یک صفحه‌ای یعنی شما واقعاً، واقعاً سخت روی آن کار می‌کنید، زیرا با یک مقاله چهار یا پنج صفحه‌ای شروع می‌شود و سپس به تدریج خلاصه و پالایش می‌شود تا هر کلمه در آن یک صفحه، بار معنایی زیادی داشته باشد. بنابراین فکر نکنید که، اوه، یک صفحه، می‌توانم آن را در ده دقیقه تمام کنم.

این طوری جواب نمی‌دهد. و من به کارهای مقدماتی شما هم نگاه خواهم کرد، بنابراین اگر به تکالیف نگاهی بیندازید، می‌دانید که مقدار قابل توجهی کار مقدماتی وجود دارد که باید انجام دهید، و من به آن و همچنین به آن محصول نهایی یک صفحه‌ای نمره می‌دهم. پس برای این کار کمی تلاش کنید.

فکر می‌کنم این کار را کاملاً دلگرم‌کننده خواهید یافت. نپرسید که آیا می‌توانید مقاله را دیر تحویل دهید یا نه. از ساعت نه تا پنج آن روز کمی فرصت دارید، بنابراین هر چیزی بعد از آن زمان.

از آنجایی که این تکلیف از ابتدای ترم به شما داده شده است، من واقعاً صادقانه آن را قبول نمی‌کنم. از اینکه اینقدر عجول باشم متنفرم، اما اوضاع این طور پیش می‌رود. آن‌هایی که نمره اضافی می‌گیرند، دوشنبه این کار را انجام دهند.

در این مورد هم از من درخواست تمديد مهلت نکنید. بسیار خب. می‌توانید آمار امتحانات را اینجا ببینید.

کری فقط یک سوال کوتاه و مختصر دارد. ادامه بده کری. من به تو توصیه می‌کنم، مخصوصاً اگر موقع امتحان اوضاع مشکل دارد و واقعاً در حال تلاش هستی، از جلسات مرور درس‌ها استفاده کنی.

آنها فوق‌العاده مفید هستند، و هم کری و هم مت روش خوبی برای خلاصه کردن مطالب دارند تا دسترسی به آنها آسان شود، مخصوصاً در آن ساعات پر هرج و مرج قبل از امتحان، اما من شما را هم تشویق می‌کنم که هر هفته این کار را انجام دهید. بسیار خب، قبل از اینکه ادامه دهیم، سؤالی یا نظری دارید؟ کری قرار است امتحانات شما را بعداً امروز در جعبه‌هایتان قرار دهد، اما اگر تخته سیاه را بررسی کرده باشید، از قبل می‌دانید نمره‌تان چند است، بنابراین می‌توانید آن را به نوعی ترسیم کنید، و همچنین می‌توانید به کلیدهای امتحانی که آنجا هستند نگاه کنید، آنچه را که باید بخوانیم.

به آن هجاهای عبری شاید غیرمعمول برگردید. واقعاً معنای عمیقی در پشت آنها وجود دارد. خدا نیکوست و رحمت او جاودانه است.

بیاید کمی وقت بگذاریم و با هم دعا کنیم.

پدر، ما از تو سپاسگزاریم که ما را به عنوان فرزندان خود فراخواندی، که ما روزانه از طریق خون عیسی به تو دسترسی داریم، به حضور تو، به تخت سلطنت تو می‌آییم، چیزهایی را که می‌خواهیم از تو به خاطر آنها تشکر کنیم و همچنین بارهای خود را به حضور تو می‌آوریم، بنابراین ما سپاسگزاریم. پروردگارا، ما سپاسگزاریم که اینجا هستیم، می‌توانیم با هم درس بخوانیم، گرما و نور داشته باشیم، غذای کافی داشته باشیم، امنیت داشته باشیم.

پدر، ما برای کسانی که این چیزهایی را که ما اغلب بدیهی می‌دانیم، ندارند دعا می‌کنیم. لطفاً به رحمت خود نیازهای قوم خود را برآورده کن. پدر، ما دعا می‌کنیم که امروز هنگام مطالعه به ما کمک کنی.

باشد که مطالعه‌ی ما حقیقتاً عبادت باشد. ذهن‌هایمان را مشتاق و قلب‌هایمان را از عشق به تو و اشتیاق به حضورت شعله‌ور گردان. پس، این دعاها را به نام مسیح و با شکرگزاری انجام می‌دهیم. آمین.

ضمناً، من هم باید برای این دعا می‌کردم، اما آن را روی صفحه‌ی رادار دعای شما می‌گذارم. من اهل شمال مینه‌سوتا هستم.

آیا اخیراً اخبار آنجا را دنبال کرده‌اید؟ کل شمال مینه‌سوتا و منطقه شرقی داکوتای شمالی در حال حاضر یک منطقه فاجعه‌زده است زیرا آنها امروز و فردا سیل‌هایی را تجربه می‌کنند که بیش از ۱۰۰ سال است تجربه نکرده‌اند و این یک تجارت کثیف است. من دوران دبیرستانم را وقتی بهار از راه می‌رسید، معمولاً با کیسه‌های شن می‌گذراندم، زیرا در شهری زندگی می‌کردم که رودخانه‌ای از آنجا عبور می‌کرد. بنابراین، من تا حدودی می‌دانم که آنها چه چیزی را تجربه می‌کنند.

من شما را تشویق می‌کنم که برای مردم دعا کنید زیرا بسیاری از آنها در معرض از دست دادن خانه‌ها و معیشت خود هستند. تمام شهرها در معرض تهدید سیل در مراحل اولیه هستند و اکنون خطر شکستن سدها نیز وجود دارد. بنابراین، این دوران سختی برای این مردم است.

می‌دانم که مردم در سراسر جهان رنج می‌برند. من فقط همین ارتباط را دارم. و می‌دانم که برخی از اهالی مینه‌سوتا نیز در دانشگاه هستند.

بنابراین، فقط برای اینکه این موضوع را در صفحه رادار دعای خود قرار دهید. ما قصد داریم کمی در مورد سلیمان و تثبیت پادشاهی توسط سلیمان صحبت کنیم. ما پس از رسیدن داوود به پایان سلطنتش، یک سلطنت متحد خواهیم داشت، اما این سلطنت دارای برخی شکستگی‌ها است و این شکستگی‌ها در پایان سلطنت سلیمان دوباره ظاهر خواهند شد.

اما خود سلیمان واقعاً امپراتوری را به روش‌هایی که در موردشان صحبت خواهیم کرد، تثبیت می‌کند. احتمالاً باید بگویم پادشاهی. احتمالاً نباید بگویم امپراتوری.

با این حال، چون کمی وقت داشتیم، باید کمی مرور کنیم. یک سوال مروری، یا شاید بهتر باشد بگویم دو سوال مروری. بیاید ببینیم آیا می‌توانیم، با توجه به اینکه همه این کارها را برای امتحان انجام داده‌اید، این را بازسازی کنیم.

داوود چگونه وحدت سیاسی و مذهبی را در پادشاهی خود ایجاد کرد؟ نیک. عالی. او پایتخت را به مکانی منتقل می‌کند که برای قبایل شمالی، به ویژه قبیله بنیامین در شهر سابق یبوس، که اکنون اورشلیم است، کمی جذاب‌تر خواهد بود.

او صندوق عهد را به آنجا منتقل می‌کند، بنابراین ما تمام آن نمادهای مذهبی را در یک مکان داریم. نباید بگوییم همه شما صندوق عهد را آنجا دارید.

ما هنوز آن چادر ملاقات را در جبعون داریم. امروز قرار است در مورد آن صحبت کنیم. و کاملاً حق با شماست.

داوود مرزهای پادشاهی را نیز به طور قابل توجهی گسترش می‌دهد. سوال بعدی. سوال دوم.

آخرین سوال. چه رویدادی برای ساخت آینده معبد، به ویژه از نظر موقعیت مکانی آن، آماده شد؟ کریس کاملاً.

خوب. داوود، پس از آن گناه سرشماری قوم و تجربه طاعون و فرشته خداوند و ویرانی، به شکرانه خدا، به محض اینکه طاعون متوقف شود، این خرمناگاه ارونه را می‌خرد. همانطور که از دوم تواریخ ۳ آموختیم، در منطقه کوه موری قرار دارد. و در آن مکان خاص، او قصد دارد قربانی تقدیم کند.

و البته، همانطور که دوشنبه گفتیم، این همان چیزی است که زمینه را برای ساخت معبد فراهم می‌کند بنابراین، اکنون همه ما برای یک کار بزرگ دیگر آماده‌ایم و این در واقع ما را به سلیمان می‌رساند. سلیمان بیشتر به چه چیزی معروف است؟ و ضمناً، اگر به راهی برای به خاطر سپردن این موضوع نیاز دارید، می‌توانید از یکی از دانشجویان من حدود ۱۵ سال پیش به خاطر پیشنهاد این موضوع تشکر کنید، و من آن را به هر کلاس منتقل می‌کنم زیرا این موضوع در اصل با من نیست؛ به چهار «چ» فکر کنید.

چهار تا «دبلیو» کریستن. باشه، خوبه.

خرد و زنان. و زنان بهترند چون نمی‌خواهیم فقط بگوییم همسران. کلی زن دیگر هم آنجا هستند.

بنابراین، خرد و زنان. کایلین. ثروت. عالی. و؟ پرستش. همین.

خرد، زنان، عبادت، ثروت. همانطور که در ادامه خواهیم دید، برخی از این‌ها هم جنبه‌ی خوب و هم جنبه‌ی بد دارند. بله، سوزانا.

بله، سوال خیلی خوبی است. تفاوت بین یک زن صیغه‌ای و یک همسر چیست؟ همسر کسی است که نامزد شده و در واقع در آن مقام خدمت می‌کند، و همسران سلیمان اغلب به این دلیل آنجا بودند که او اتحادهای سیاسی برقرار کرده بود. نمونه آن را در مورد دختر فرعون می‌بینید که بعداً کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، جایگاه همسری جایگاهی دارد که یک زن صیغه‌ای از آن لذت نمی‌برد. کلمه عبری برای صیغه کلمه‌ای است که مردم دارند، مثلاً پیلگاشه یا چیزی شبیه به آن. تد، احتمالاً می‌توانی حرف من را در مورد مصوت‌ها با صامت‌ها اصلاح کنی.

من تقریباً فراموش کرده‌ام. اما انواع و اقسام مطالب در مورد اینکه دقیقاً منظور از آن چه بوده، نوشته شده است. کمی نامشخص است.

اما ما می‌دانیم که جایگاه متفاوتی وجود دارد، و در مورد پادشاهان، شما اغلب این اتحادهای سیاسی را ایجاد کرده‌اید. بله، ترور. بله، خب، سوال خوبی است.

آیا تا به حال بین این اصطلاحات تبدلی وجود داشته است؟ یکی از سردرگمی‌ها این است که کلمه عبری برای همسر، کلمه عبری برای زن نیز هست. بنابراین، شما یک صیغه دارید که یک زن است و در آن دسته قرار می‌گیرد که با این شخص نسبت دارد. بنابراین، مرزهای مبهمی وجود خواهد داشت.

انجام concubine سوالات شما سوالات خوبی هستند. مطالعه‌ی کمی که من روی کلمه‌ی عبری پشت داده‌ام، باعث می‌شود که به شما بگویم که صادقانه بگویم، من تمام پاسخ‌ها را در مورد اینکه چه چیزی جزئی از آن است، نمی‌دانم. سوالات خوبی هستند.

سوال دیگری دارید؟ اگر بعداً به ذهنم نرسید، لطفاً در مورد این موضوع داشتن این همه زن به عنوان همسر از من بپرسید. من قبلاً به برخی از مسائل سیاسی اشاره کرده‌ام. اما وقتی شروع به صحبت در مورد تثبیه ۲۷ و کارهایی که پادشاهان نباید انجام می‌دادند، می‌کنیم، باید به آن برگردیم.

یک سوال دیگر از شما دارم. آیا منابع ما را به خاطر دارید؟ اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان در یک نوع بلوک و یک واحد هستند، و سپس اول و دوم تواریخ بعداً هستند و تأکید متفاوتی دارند. همانطور که امروز می‌خوانید، چه تفاوتی بین مطالب اول پادشاهان و آنچه در تواریخ خوانده‌اید، دیدید؟ چلسی.

بله، شما کل ماجرای بت‌پرستی او را در پایان سلطنت سلیمان نمی‌بینید، درست است؟ این موضوع در تواریخ نیست. در پادشاهان ۱ پادشاهان ۱۱ هست، اما قرار نیست آن را در تواریخ ببینیم. این یکی از جنبه‌های ماجراست.

به انتهای دیگر کتاب فکر کنید. در مورد آغاز سلطنت سلیمان یا چیزهایی که به آن منجر شد چطور؟ در تواریخ، آیا چیزی در مورد ادونیا و کل ماجرا از نظر ناامیدی و تنش و تلاش برای به دست آوردن پادشاهی خوانده‌اید؟ چنین چیزی آنجا نبود، نه؟ سلیمان در تواریخ پادشاه می‌شود. در پادشاهان اینطور نیست.

ادونیا را دارید، خودش را به عنوان پادشاه معرفی می‌کند، و قرار است کمی بعد در موردش صحبت کنیم. فقط همیشه آنتن‌هایتان را برای این تفاوت‌ها آماده نگه دارید. این چیزی است که خواندن را در کنار بسیاری چیزهای دیگر بسیار جالب می‌کند.

خیلی خب، ادامه بدیم؟ بیایید سعی کنیم ادامه بدیم. همانطور که اغلب گفته‌ام، می‌خواهم از وقایع مهمی که رخ می‌دهند، مانند پادشاهی سلیمان، آگاه باشید. نام‌ها را بشناسید، مردم را بشناسید، بدانید که چگونه این اتفاق می‌افتد.

ما به طور خلاصه روی چند نکته تمرکز خواهیم کرد، اما بدیهی است که نمی‌توانیم در مورد همه آنها صحبت کنیم. همانطور که دیوید به پایان عمر خود می‌رسد، او یک فرد مسن است. او نمی‌تواند گرم بماند.

ابیشاگ. با اینکه در انگلیسی ابیشاگ است، تلفظش این طور است. ابیشاگ، یک زن جوان، را اساساً فقط برای گرم نگه داشتن او می‌آورند.

حالا، چرا این موضوع در ادامه‌ی روایت اهمیت پیدا می‌کند؟ چرا ما اصلاً از آن چهار آیه‌ی اول پادشاهان برای صحبت در مورد گرم نگه داشتن داوود پادشاه استفاده می‌کنیم؟ چون بعدش به این چیز باورنکردنی در مورد ادونیا می‌رسیم، و او خودش را برای پادشاهی آماده می‌کند، و با این حال تو آن چهار آیه‌ی اول را داری، کریستن. بله، و در واقع از تو پرسیده خواهد شد، سلیمان. بار اول حق با تو بود.

بله، درست است. ادونیا، وقتی که از پادشاهی فرضی خود، به هر دلیلی، خلع شد، درخواست می‌کند که ابیشک را به پادشاهی برساند. و چرا این یک بیانیه سیاسی است، شاید؟ قبلاً کجا چنین مانوری دیده‌ایم؟ گرفتن کنیز کسی.

آره، کیتی. ابشالوم حرف سیاسی خیلی چندش‌آوری زد، مگه نه؟ وقتی اون تو روز روشن با صیغه‌های داوود می‌خوابه، همه می‌تونن شاهد این اتفاق باشن. و خب، داره یه جورایی حرف خودشو می‌زنه.

آنچه متعلق به پدرم بود، مال من است. اگر ادونیا این کار را بکند، آنچه متعلق به داوود در پیری‌اش، ابیشک بود، مال ادونیا می‌شود، پس او دارد نفوذ می‌کند. به ضرر سلیمان خواهد بود که چنین چیزی ادامه پیدا کند و کاری در مورد آن انجام ندهد.

و ما حتی این را در گذشته، تا زمان روبن هم دیدیم. اینکه روبن با بلهه، صیغه پدرش و کنیز یکی از همسرانش بخوابد، کاملاً شنیع تلقی می‌شد. خب، این اولین نکته است.

خب، ادونیا واقعاً نقشه می‌کشد که پادشاه شود. او این کار را به روشی بسیار جالب انجام می‌دهد. جالب است که بفهمیم، باز هم، اگر خیلی دقیق بخوانیم، متوجه می‌شویم که داوود واقعاً بهترین پدر نیست.

می‌گویند او هرگز ادونیا را اصلاح نکرد. ادونیا همانطور که ابشالوم لوس شد، لوس هم شد. انگار انعکاسی از چیزهایی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

و بنابراین، داوود هرگز واقعاً او را درست نمی‌کند. ادونیا کاری را که می‌خواهد انجام می‌دهد و دو فرد بسیار مهم را گرد هم می‌آورد تا به سمت او بیایند. شما می‌دانید آنها چه کسانی هستند.

ما قبلاً آنها را دیده‌ایم. بله، سوزانا. بله، ابیاتار، خوب است.

با این حال، شما می‌خواهید این را بگویید. و او چه نقشی ایفا می‌کند؟ او کاهنی است که در واقع همیشه با داوود بوده است. به یاد داشته باشید، او کسی است که آمد و ایفود و غیره را آورد.

بنابراین، ما یک شخصیت بسیار کلیدی داریم. و اینجا ادونیا متوجه می‌شود که ابیاتار را در کنار خود دارد. صدوق کسی خواهد بود که با داوود می‌ماند.

آره، چلسی. آره، اون یوآب رو هم طرف خودش داره. و البته، یوآب سابقه‌ی طولانی‌ای داره.

و بنابراین، احتمالاً ادونیا این را به عنوان کسی می‌بیند که در صورت نیاز، فرماندهی هر ارتشی را با موفقیت بر عهده خواهد داشت. اما داوود، بنایا را دارد که اگر تواریخ را با دقت بخوانیم، متوجه می‌شویم که او نیز، شخص بسیار مهمی است. خب، ادونیا خود را در مکانی به نام عین روجل، در انتهای جنوبی شهر داوود، مستقر می‌کند.

اما در این میان، ناتان و بتشبع نزد داوود می‌آیند و می‌گویند، آیا از آنچه اتفاق افتاده است، آگاهی؟ و البته سپس متوجه می‌شویم که نه تنها داوود سلیمان را انتخاب کرده است، بلکه آدونیا نفر بعدی در صف بوده است. امنون رفته است. ما هرگز نمی‌دانیم چه اتفاقی برای کلیاب می‌افتد.

او فرزند دوم است. ابشالوم رفته است. آدونیا فرزند چهارم است.

بنابراین، او نفر بعدی در صف است. اما سلیمان کسی است که قرار است پادشاه شود. و این به این دلیل است که اگر به اول تواریخ برگردیم، خوب، هر چه که باشد، ادامه می‌دهیم.

در اول تواریخ ۲۸، آیه ۵، داوود می‌گوید، از میان تمام پسرانم، و خداوند بسیاری از آنها را به من داده است، او پسر سلیمان را برگزیده است تا بر تخت پادشاهی خداوند بر اسرائیل بنشیند. بنابراین، داوود به خوبی از این موضوع آگاه است، و وقتی این موضوع به بحران می‌رسد، فقط انتخاب داوود نیست. داوود تلویحاً پیشنهاد می‌دهد، بیان می‌کند و اعلام می‌کند که این انتخاب خداوند است که سلیمان پادشاه خواهد شد.

بنابراین، سلیمان مراسم تاجگذاری خودش را ترتیب می‌دهد، یا ببخشید، داوود و سلیمان مراسم تاجگذاری سلیمان را ترتیب می‌دهند، و اتفاقات بسیار نمادینی رخ می‌دهد. ما به زودی به نقشه نگاه خواهیم کرد، اما داوود این کار را در چشمه جیحون انجام می‌دهد، که منبع آب اورشلیم است. آب زیادی از آن پمپاژ می‌شود، و سطوح بسیار جالبی از نمادگرایی وجود دارد.

سلیمان نیز سوار بر قاطر داوود خواهد بود و این نیز بسیار قابل توجه است. این اظهارات سپس به عنوان بخشی از کل مراسم تاجگذاری بیان می‌شوند. در این میان، ما داوود را داریم که ناتان به او گفته است که کلام خداوند را گزارش می‌دهد. البته به داوود گفته شده است که قرار نیست معبد را بسازد، اما او فقط عقب نمی‌نشیند.

و اگر کمی وقت بگذارید و این فصل‌ها، اول تواریخ ۲۸ و ۲۹، را بخوانید، داوود با دقت زیادی در حال آماده شدن برای ساخت معبد است تا سلیمان مجبور نباشد بدون هیچ تجربه‌ای از صفر شروع کند. در واقع، اگر آن را با دقت بخوانید، می‌بینید که روح القدس نقشه معبد را به داوود داده است. متن جذابی است.

روح به او این حس را داده است که این معبد چگونه خواهد بود و نقشه آن چیست، و سپس او آن را دنبال می‌کند، و همانطور که در ادامه خواهیم دید، این معبد، همانطور که خیمه مقدس منعکس کرد، به نوعی سایه یا شباهتی یا کپی بسیار خامی از خود قلمروهای آسمانی را منعکس می‌کند. در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. خوب، پس باید به عقب برگردیم، شاید به عقب، به اول پادشاهان.

دوست دارم متن شما جلوی چشمتان باشد تا ببینیم داوود به سلیمان چه می‌گوید. این در فصل ۲ است و او به او توصیه‌های بسیار دقیقی می‌کند. اول از همه، در آیه ۳، مطیع باشید.

«متن می‌گوید: «آنچه را که خداوند، خدایتان، از شما می‌خواهد، رعایت کنید، در راه‌های او گام بردارید، فرامین و دستورات، قوانین و مقررات او را، همانطور که در تورات موسی نوشته شده است، نگه دارید.» پس یک اعلامیه سلیمان باید مطیع باشد.

و بعد ادامه می‌دهد و می‌گوید، قرار است معبد را هم بسازید. این کمی بعدتر است. و در نهایت، چیزهایی که واقعاً می‌خواهیم به آنها توجه کنیم، رسیدگی به برخی کارهای ناتمام است.

من اینجا این را اینطور نامیده‌ام. دیوید متوجه می‌شود که در آستانه‌ی مرگش، برخی مسائل مربوط به عدالت بین فردی وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. و بنابراین، بیایید به آنها نگاهی بیندازیم.

اول از همه، آیه ۵ از فصل ۲ از کتاب اول پادشاهان. شما می‌دانید که یوآب چقدر بد است. من اینجا کمی دارم نقل به مضمون می‌کنم.

او خون زیادی ریخته است. آیه ۶، با او طبق حکمت خود رفتار کن، اما نگذار موهای سفیدش به آرامی به گور فرو رود. یوآب خون در دستانش دارد.

او از خیلی چیزها قسر در رفته. همیشه اینطور گفت. یوآب از خیلی چیزها قسر در رفته.

و داوود به سلیمان می‌گوید، تو باید با یوآب کنار بیایی. وقتش رسیده. و نکته‌ی دوم، مبادا فکر کنیم که داوود فقط دنبال انتقام‌جویی است.

در آیه ۷، او می‌گوید، به پسران برزلائی مهربانی کنید. من همین الان از برزلائی نام بردم، اما بدیهی است که این پسران نسلی هستند که داوود می‌تواند به آنها مهربانی کند. به پسران جو، چشم جالوت، مهربانی کنید.

بگذار آنها در میان کسانی باشند که بر سر سفره تو غذا می‌خورند. آنها کسانی بودند که در کنار من ایستادند. و به یاد خواهی آورد که وقتی داوود مجبور شد فرار کند، وقتی ابشالوم داشت پادشاهی را به دست می‌گرفت، برزلائی از او مهمان‌نوازی کرد.

و بنابراین، داوود به سلیمان دستور می‌دهد که دقیقاً همین کار را برای فرزندان برزلائی انجام دهد. بنابراین، در اینجا معیار خوبی برای سنجش به شیوه‌ای خوب وجود دارد. و سپس، در نهایت، در آیه ۸، شما هنوز این شخص به نام شمعی را دارید، کسی که داوود را هنگام رفتن در آن موقعیت نفرین کرد.

و به سلیمان می‌گوید، با او رفتار کن. تو مرد خردمندی هستی، دوباره می‌گوید، آیه ۹، تو خواهی دانست که با او چه کنی. موی سفیدش را در خون به گور ببر.

حالا سلیمان خیلی لطف می‌کند و به این دو نفر، یوآب و شمعی، این احتمال را می‌دهد که از این نگرانی‌ها سوءاستفاده کنند. خب، ما قبلاً در موردش صحبت کرده‌ایم، بله، متاسفم، ترور، ادامه بده. من هم همینطور.

این سوال واقعاً خوبی است، و من می‌خواهم خیلی خلاصه به آن پاسخ دهم. خود کلمه عبری، شئول، هم در متون منثور، مانند این متن، و هم در متون منظوم کتاب مقدس عبری آمده است. در بیشتر متون منثور، به نظر می‌رسد که تقریباً فقط معادل قبر است.

به عبارت دیگر، مردن. اگرچه کلمه دیگری برای گور وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که منظور همان گور باشد چون ما افرادی داریم که مانند یعقوب، رفتن به شئول را ذکر می‌کنند و ما واقعاً نمی‌خواهیم او را در چیزی معادل جهنم تصور کنیم.

با این اوصاف، در بخش‌های شعری، بیشتر از آنچه فکر می‌کردم طولانی شده است، اما این کار را سریع انجام می‌دهم. در بخش‌های شعری، همانطور که گفتم، از آن برای نشان دادن قبر استفاده شده است، اما چند جای دیگر هم وجود دارد که به نظر می‌رسد در مورد چیز دیگری صحبت می‌کند، و اشعیا باب ۱۴ یکی از آن

جاهای کلیدی است که در آن ارواح مردگانی را داریم که در شئول بی‌قرار هستند و به نظر نمی‌رسد که آنجا جای خیلی خوبی باشد. این موضوع در کتاب ایوب نیز آمده است.

این پاسخ کوتاه من است. پاسخ بسیار طولانی‌تری هم وجود دارد. سوال بسیار خوبی است.

این بهترین کاریه که الان می‌تونم برات بکنم. سوال خیلی خوبیه. فکر می‌کنم دیوید داره اینجا خیلی ساده میگه، بذار بمیره، یا باهاش کنار بیا تا بمیره.

کجا بودم؟ یادم نمی‌آید. اوه بله، ادونیا. ما با ادونیا سر و کار داشته‌ایم.

در نتیجه این درخواست خاص که او برای ابیشگ می‌کند، او در حال تجاوز به قلمرو بسیار مهمی است. ضمناً، اجازه دهید کمی به عقب برگردم. وقتی سلیمان و بتشبع این تعامل را دارند، اگر بتوانم آن را اینجا در فصل ۱، آیه ۲۱ پیدا کنم، متأسفم، منظورم سلیمان نیست.

منظورم داوود است. داوود و بتشبع درباره آنچه در پیش است صحبت می‌کنند. بتشبع به داوود می‌گوید، باید کاری در این مورد انجام دهی. در غیر این صورت، به محض اینکه تو، که او را سرورم پادشاه می‌نامد، در کنار پدرانش به خاک سپرده شوی، با من و پسر سلیمان به عنوان مجرم رفتار خواهد شد، که یعنی ادونیا از شر سلیمان و احتمالاً هر کس دیگری که به هر نحوی تهدیدی بالقوه برای پادشاهی ادونیا باشد، خلاص می‌شود.

ما این را در ادامه‌ی کتاب‌های تاریخی خواهیم دید، که وقتی کسی پادشاه می‌شود، و شرایط واقعاً خیلی خوب یا خوب نیست، اغلب کسی تمام مخالفان را از بین می‌برد، درست مثل اینکه آنها را با جارو از سر راه کنار می‌زند. این همان کاری است که بتشبع به شدت از آن می‌ترسد که ادونیا با سلیمان انجام دهد. احتمالاً این اتفاق می‌افتاد.

اینکه سلیمان واقعاً به ادونیا کمی فرصت می‌دهد و سپس ادونیا با گفتن «ابیشگ را به من بده» از این امر تخطی می‌کند، می‌توانید ببینید که چگونه همه چیز شروع به آشکار شدن می‌کند. خب، این ما را به دعای سلیمان برای حکمت برمی‌گرداند. و ضمناً توجه کنید که سلیمان از قبل حکیم است.

به همین دلیل است که چند تا از چیزهایی که داوود به او می‌گوید را برایتان می‌خوانم، جایی که می‌گوید، تو مرد خردمندی هستی. تو مرد خردمندی هستی. سلیمان آنقدر عقل دارد که بداند به خرد بسیار بیشتری نیاز دارد.

و توجه کنید که او چه می‌گوید. من در باب ۳ هستم. او به جبعون می‌رود، جایی که آنها در حال قربانی کردن بودند. به نظر می‌رسد که خیمه در آن زمان در آنجا بوده است.

را به معنای NIV و او می‌گوید، آیه ۹ از فصل ۳، خداوند، به بندهات قلبی شنوا عطا کن. من قلب بصیر واقعی کلمه ترجمه کرده‌ام. این قلبی است که می‌شنود و به نوعی در آن شنیدن، اطاعت کردن، گره خورده است.

کلمه عبری برای شنیدن اغلب دلالت بر اطاعت نیز دارد. به بنده خود قلبی مطیع عطا فرما تا بر قوم تو حکومت کند و بین درست و غلط تمایز قائل شود، زیرا چه کسی می‌تواند بر این شخص بزرگ حکومت کند؟ بنابراین، سلیمان می‌داند که باید حکمت بخواهد.

او درخواست خود را بر یک حوزه خاص متمرکز می‌کند، و آن حوزه کمک است! من نمی‌دانم چگونه این مردم را اداره کنم. حالا خواهیم دید که در آن حوزه، او واقعاً بسیار باهوش است. در واقع، بخش بعدی فصل ۳ یک مورد آزمایشی برای نشان دادن میزان خردمندی سلیمان به ما می‌دهد.

دو زن نزد او می‌آیند، کودک مرده است و غیره. شما حکمت سلیمان را از نظر حکومتداری و تصمیم‌گیری‌های قضایی می‌بینید. در مواردی که او چندان خردمند نیست، به نظر می‌رسد دعای او لزوماً زندگی شخصی‌اش را در بر نمی‌گیرد، زیرا او در این مسیر انتخاب‌های بسیار بدی می‌کند که بعداً به آنها خواهیم پرداخت.

دعای او برای حکمت، در زمینه حکومت بر مردم، دعایی است که خداوند، به رحمت و لطف خود، آن را اجابت می‌کند و همچنین، همانطور که خداوند می‌گوید، به او ثروت و امنیت و تمام چیزهای خوبی که با آن همراه است را می‌دهد. خوب، این ما را به چیزی می‌رساند که من به طور ساده ژئوپلیتیک نامیده‌ام، زیرا ما چیزهایی در مورد اتفاقاتی که برای سلیمان می‌افتد یاد می‌گیریم، اما باید آنچه را که تثنیه ۱۷ در مورد پادشاهان گفته است، به خاطر داشته باشیم. آیا کسی برخی از مسائل کلیدی که در آن متن خاص آمده است را به خاطر دارد؟ من آن را در یک دقیقه دیگر می‌خوانم.

بله. پادشاه باید برای خودش یک نسخه از قانون بنویسد، و باید آن را در جایی داشته باشد که بتواند آن را بخواند. خوب است.

پادشاه چه کارهای دیگری را باید انجام دهد یا ندهد؟ بله، ترور. تو داری تقلب می‌کنی. تقلب.

تقلب کن و برای ما بخونش. آره، بذار من این کار رو بکنم. زن‌های زیادی برای خودش نداره، مبادا دلش برگردد.

اگر مطالب امروز را خوانده باشید، می‌دانید که سلیمان واقعاً از این حد تجاوز کرده است. درست است، و ما یاد می‌گیریم که نقره و طلا، منظوم این است که نقره آنقدر زیاد است که دیگر در دوران سلطنت سلیمان حتی آن را حساب هم نمی‌کنید. ثروت بسیار بسیار زیادی وجود دارد، و آنها قرار نیست اسب به دست آورند.

همانطور که متوجه شدید، سلیمان هم همین کار را می‌کند، و حتی به ما می‌گوید که برخی از آنها و ارباب‌ها از کجا آمده‌اند. سلیمان در برخی از این موارد، نهایت استفاده را می‌برد. البته، فکر می‌کنم می‌توانیم از لابه‌لای سطور، منظور را بفهمیم، و حدس بزنید چرا؟ او دارد قدرتمند می‌شود.

ما به زودی به نقشه‌ای نگاه خواهیم کرد تا وسعت قلمرو او را نشان دهیم. همانطور که قبلاً گفتیم، برای قدرتمند شدن، باید اتحادهای سیاسی ایجاد شود. زنان، چه خواهیم چه نخواهیم، سرمایه سیاسی بودند، این یکی از اتفاقاتی است که رخ داد.

بنابراین، سلیمان با گرفتن همسرانی از این پادشاهی‌های کوچک و متنوع، روابط سیاسی خود را تقویت خواهد کرد، و پادشاهی‌های بسیار کوچک احتمالاً می‌توانند در گیومه باشند. او همچنین قصد دارد انواع چیزهایی را که دارد و نشانه‌های موفقیت سیاسی هستند، افزایش دهد. اسب، ارباب، چیزی شبیه به داشتن تمام زرادخانه‌ای که پنتاگون در زمینه خاص ما بر آن نظارت دارد.

و او قرار است پول خیلی خیلی زیادی به دست بیاورد. او چطور پولش را به دست می‌آورد؟ خوب، از این زاویه به آن نگاه کنید. او، اینجا جایی است که جغرافیا دوباره ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد، او بزرگراه ساحلی بین‌المللی را از میان سلطنتش، پادشاهی‌اش عبور می‌دهد.

او به راحتی اجازه عبور نمی‌دهد. او احتمالاً از چپ و راست مالیات می‌گیرد. همینطور که اوضاع آنجا پیش می‌رود، کاروان‌ها و غیره، او چند شهر بزرگ دارد، مجدو، حاصور، جازر، که کمی بعد در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و بنابراین، او قادر است بر تمام این کالاهایی که رد و بدل می‌شوند، مالیات وضع کند. او همچنین قادر است خراج بگیرد، احتمالاً نباید از اصطلاح خراج استفاده کند، خراجی که دقیقاً از مردمی که تحت سلطنت او و پادشاهی گسترش یافته‌اش قرار می‌گیرند، گرفته می‌شود. بنابراین، ثروت از آن منابع خاص می‌آید.

و سلیمان دارد به کسی تبدیل می‌شود که احتمالاً تسلیم می‌شود، حتی نباید بگویم احتمالاً، تسلیم و سوسه‌هایی می‌شود که هر کسی را وقتی به قدرت می‌رسد، درگیر می‌کند. اگر نمی‌دانید چگونه برای رهبران ملی‌تان دعا کنید، شاید از آنها خوششان نمی‌آید، نمی‌دانم. اگر نمی‌دانید چگونه برای آنها دعا کنید، دعا کنید که تسلیم وحشت‌هایی که با غرور همراه است، نشوند.

شما همانطور که در مورد سوال انشا در مورد ساول فکر کردید، متوجه شدید که این موضوع بر هر کسی در هر موقعیتی که رهبری و قدرت دارد، تأثیر می‌گذارد. غرور چیز وحشتناکی است. و خیلی راحت افزایش می‌یابد.

و من فکر می‌کنم سلیمان هم در همین مسیر حرکت می‌کند، درست مثل بقیه. خب، پیت هم هست، آره متاسفم ریکا. آره، سوال خوبی بود.

چرا اگر ثروت به دست آمده بد باشد، با مراجعه به تثنیه ۱۷، پس چرا خداوند می‌گوید، من به تو ثروت خواهم داد؟ خب، می‌دانید، یک پاسخ خوب وجود خواهد داشت؛ این پاسخ من است؛ می‌توانید آن را بپذیرید یا رها کنید. می‌دانید، خدا او را در موقعیتی که دارد برکت می‌دهد. و او می‌گوید، من به تو ثروت خواهم داد.

وقتی به نظر می‌رسد ثروت تمرکز شما را به خود جلب می‌کند، آن موقع است که مشکل‌ساز می‌شود. و ما متوجه می‌شویم که سلیمان واقعاً خراج می‌گرفت، می‌دانید، و او از نیروی کار، نیروی کار اجباری، برای انجام برخی از پروژه‌های ساختمانی خود استفاده می‌کند. بنابراین، همیشه یک نقطه عطف در مورد ثروت و نحوه استفاده از آن وجود خواهد داشت.

می‌دانید، خدا را شکر برای افرادی که ثروتمند هستند، کسانی که خدا به آنها نعمت داده است، و آنها از آن ثروت برای کارهای خوب استفاده می‌کنند. وقتی این ثروت برای چیزهای دیگری استفاده می‌شود، و من حتی قرار نیست در جهت وضعیت اقتصادی فعلی مان حرکت کنم، حرص و طمع وارد می‌شود و سپس به جهت کاملاً متفاوتی می‌رود. بنابراین، می‌تواند هم جنبه‌های خوب و هم جنبه‌های بد داشته باشد.

صلح در پادشاهی گسترده. شما اینجا یک عبارت کوتاه و دوست‌داشتنی دارید. در فصل ۴، آیه ۲۱، سلیمان بر تمام پادشاهی‌ها از رودخانه تا سرزمین فلسطینیان تا مرز مصر حکومت می‌کرد. آنها خراج می‌آوردند، آنها رعایای سلیمان هستند.

در آیه ۲۵، آمده است که در طول زندگی سلیمان، همه در امنیت زندگی می‌کردند، هر کس زیر تاک و انجیر خود. این استعاره‌ای است برای اینکه بگوییم همه چیز امن است، زیر تاک و انجیر خود زندگی می‌کنید. هیچ کس محصولات شما را خراب نمی‌کند.

یادت هست وقتی درباره کتاب داوران صحبت کردیم، و جدعون به خاطر مدیانی‌ها مجبور شد غلاتش را در یک چرخشت کوچک بکوبد؟ خب، الان مشکل این نیست. تو فقط با محصولات و تمام منابع اقتصادی‌ات زندگی می‌کنی و با آنها در امنیت هستی. این چیز خوبی است.

روابط تجاری بین‌المللی. تمام این فصل‌ها، تمام این فصل‌ها، هر دو فصل، در مورد انواع تأسیسات تجاری که سلیمان دارد صحبت می‌کنند، و البته نکته‌ی مهم، دیدار ملکه‌ی سبا از سلیمان است، و این واقعیت که او می‌تواند بیاید و سلیمان را با سوالات سخت آزمایش کند، و سلیمان به آنها پاسخ می‌دهد. آنها تبادل بسیار جالبی دارند، و ثروت زیادی نیز در آن زمینه رد و بدل می‌شود.

با نگاهی به اول پادشاهان، باب ۳، می‌بینیم که سلیمان با فرعون، پادشاه مصر، پیمان اتحاد بست و با دختر او ازدواج کرد. البته، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این نمونه‌ای از کاری است که او با بسیاری از چیزهای دیگر انجام می‌دهد. او دختر را به شهر داوود می‌آورد.

حالا، اگر به فصل ۹ بروید، فکر می‌کنم همینطور است. کمی بیشتر در این مورد می‌بینیم. در آیه ۱۶، فرعون پادشاه مصر، به جازر حمله کرده و آن را تصرف کرده بود. آیا به یاد دارید جازر روی نقشه کجاست؟ کمی بعد به آن برمی‌گردیم.

من می‌خواهم نقشه را به شما نشان دهم. این یکی از آن سه شهر است. بیایید مورد بعدی را اینجا مطرح کنیم.

این یکی از آن سه شهری است که در آیه ۱۵ همین فصلی که دارم می‌خوانم آمده است که سلیمان قرار است، آن را تقویت کند، چون در مسیر تجارت بین‌المللی قرار دارد. هر چیزی که از اسرائیل عبور می‌کند از جازر مجدو و حاصور می‌گذرد. سلیمان آن شهرها را تقویت کرد و آنها را به شهرهای بزرگی تبدیل کرد که احتمالاً شهرهای انبار و همچنین مکان‌هایی بودند که زرادخانه کوچک اسب‌ها و ارابه‌هایش را در آنها نگهداری می‌کرد.

حالا، با این اوصاف، این هم نحوه‌ی تصرف جازر توسط سلیمان. به جورایی جالبه. آیه‌ی ۱۶، فرعون پادشاه مصر، به جازر حمله کرده و اون رو تصرف کرده بود.

او آن را به آتش کشید. ساکنان کنعانی آن را کشت. اسرائیل تا آن زمان چنین چیزی را تجربه نکرده بود.

و بعد آن را به عنوان هدیه عروسی به دخترش، همسر سلیمان، داد، و شما فکر می‌کنید، این چه نوع هدیه عروسی است؟ یک شهر سوخته؟ کمی صبر کنید. آیا نمی‌توانست چیز بهتری به او بدهد؟ اما این در واقع یک هدیه خوب است. در واقع، یک هدیه عالی است.

زیرا کاری که سلیمان می‌تواند انجام دهد این است که از صفر شروع کند و دقیقاً همان چیزی را که در آن زمینه می‌خواهد بسازد. و او قصد دارد یک شهر مستحکم بزرگ در آنجا بسازد. به دلایلی که به زودی روی نقشه به آنها اشاره خواهم کرد، این کار از طرف او بسیار عاقلانه و بسیار استراتژیک است.

خب، او یک شهر سوخته گیرش می‌آید و شما فکر می‌کنید، هیجی. نه، همه چیز تمام است. او یک نقشه رایگان دارد، آماده اجرا.

خب، همانطور که گفتم، او افراد زیادی را برای سنگ‌تراشی، حمل آب و از این قبیل کارها به خدمت اجباری می‌گیرد. بنابراین، ما برخی از جنبه‌های تا حدودی منفی این موضوع را می‌بینیم. در اینجا یک نقشه وجود دارد

و بیاید ببینیم می‌توانیم آنچه را که باید اینجا پیدا کنیم، پیدا کنیم. منطقه سایه‌دار، برای آن دسته از شما که در عقب هستید و ممکن است در دیدن این قسمت مشکل داشته باشید، اکنون سلطنت سلیمان است. سلطنت او.

پادشاهی او. تا اینجا، تا انتهای شمالی خلیج ایلات یا عقبه، تا اردن شرقی، تمام آن مناطق، تا اینجا، تا رودخانه فرات.

خب، او کلی چیزهای مختلف گیرش آمده. و باز هم، به خاطر داشته باشید، نه پادشاهی‌های بزرگ پادشاهی‌های کوچک، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، بخشی از این ماجرا هستند.

و این بخشی از چیزی خواهد بود که می‌دانم در فرهنگ لغت وجود ندارد. اگر به اندازه کافی از آن استفاده کنیم، می‌توانیم آن را وارد ویکی‌پدیا کنیم و بعد می‌توانیم در مورد آن مقاله‌ای بنویسیم. درست است؟ بله، درست است.

خب، نکته‌ای که باید در موردش فکر کنید اینه. به کم سخته که اینجا ببینمش، اما گزر همینجاست. باشه؟ بزرگراه ساحلی بین‌المللی قراره از وسط زمین رد بشه.

اونجاست، گزر. مجدو کجاست؟ مجدو همینجاست. دوباره، روی بزرگراه ساحلی بین‌المللی.

هازور کجاست؟ همینجاست. بنابراین، تمام ترافیکی که از بین‌النهرین، از طریق این منطقه به مصر، و از کنار آن سه شهر عبور می‌کند، از آنجا عبور خواهد کرد. نمی‌توان از آن اجتناب کرد.

خب، سلیمان در کاری که انجام می‌دهد خیلی باهوش است. خب، این نوعی ژئوپلیتیک است، و ما کمی در مورد ثروت و غیره و غیره صحبت می‌کنیم، و همسران نیز در این زمینه قرار می‌گیرند.

بعدی ماست، و ما باید کمی وقت بگذاریم و در مورد عبادت و اینکه سلیمان در زمینه ساخت و W، عبادت ساز چه کارهایی انجام می‌دهد صحبت کنیم.

اما بگذارید خاطراتمان را از ماجرای شهر داوود و اتفاقاتی که در رابطه با به تخت نشستن سلیمان افتاد، تازه کنم. شاید از بحث‌های قبلی به یاد داشته باشید که این منطقه کوچک، همین جا، شهر داوود است. همین.

ده، یازده هکتار، چیزی در این حدود. بزرگ نیست، اما مهم است چون چشمه جیحون همین پایین است. و البته آنجا جایی است که سلیمان خود را پادشاه اعلام می‌کند، و آنها کل ماجرا را ترتیب می‌دهند.

منطقه کاخ داوود درست در همین منطقه قرار داشته، اما هنوز معبدی وجود نداشته است. همزمان با ساخت معبد توسط سلیمان، او قصد دارد آن را به سمت منطقه مرتفع‌تر در اینجا گسترش دهد. اختلاف ارتفاع، برای آن دسته از شما که فقط به دانستنی‌های روزمره علاقه دارید، از این منطقه تا پایین شهر داوود حدود ۳۵۰ فوت است.

بنابراین، شما در اینجا به بالا نگاه می‌کنید، همانطور که به این بخش نگاه می‌کنید. ما در مورد مزامیر روز دوشنبه در مورد آن صحبت کردیم. بنابراین، این منطقه‌ای خواهد بود که سلیمان معبد خود را در این مورد کلی خواهد ساخت.

زیر گنبد صخره، ببینیم می‌توانیم آن را اجرا کنیم. الان زیر گنبد صخره، سنگ بستر قرار دارد. در واقع می‌توانید سنگ بستر را در آن زمینه ببینید. یک جای کوچک دیگر که سنگ بستر درست همین‌جا خودش را نشان می‌دهد.

اما بیشتر این یک سکوی معبد بسیار بسیار بزرگ است که توسط هیروود کبیر ساخته شده است. در عهد جدید احتمالاً به این نوع چیزها در عهد جدید نگاه کرده‌اید. ما شهر داوود را داریم، البته دره قدرون را هم. همین‌جا داریم، و چشمه جیحون و معبد را.

تثنیه ۱۲، کمی عقب‌تر، وقتی موسی در تثنیه خطاب به مردم می‌گوید، وقتی زمانش فرا برسد، باید قربانی‌های خود را بیاورید، باید در این اعیاد زیارتی به مکانی که من انتخاب می‌کنم نام خود را در آن قرار دهم، بیایید. این مکان را اورشلیم نمی‌نامد؛ بلکه جایی است که خدا انتخاب می‌کند نام خود را در آن قرار دهد، و آن اورشلیم خواهد بود. بنابراین، تحقق تثنیه ۱۲.

کمی در مورد خود معبد صحبت کنید. وقتی این مطالب را می‌خوانید، یکی از چیزهایی که احتمالاً شما را تحت تأثیر قرار داده این است که چقدر بزرگتر از خیمه است. خیمه، لطف و رحمت خدا بود که در کنار قوم خود خیمه زده بود.

مردم داشتند از سینا عبور می‌کردند و خدا هم در کنارشان ایستاده بود. حالا که ساکن شده‌اند، حالا که پادشاهی دارند، حالا می‌خواهیم معبدی بسازیم. و لحظه‌ای هم فکر نکنید که این مثل بعضی از ملت‌های دیگر اطراف نیست.

آنها هم معابدی داشتند و اغلب ساختار آنها مشابه است. اما بیایید ابتدا برخی از اهداف را روشن کنیم. این یک مکان مرکزی برای عبادت خواهد بود.

حالا، وقتی در مورد خیمه صحبت کردیم، نکته کلیدی ما این بود که قرار بود نمایانگر سکونت خدا در میان آنها باشد. چون آنها گروه کوچکتری از مردم بودند، از طریق سینا راه خود را باز می‌کردند، متحرک بودند و خدا با آنها بود. البته، در اینجا آنها سرزمینی دارند، قبایل مختلف در سراسر سرزمین تقسیم شده‌اند، و بنابراین خیلی به معنای سکونت خدا در آنجا نیست، اشتباه برداشت نکنید، اما مردم پراکنده‌تر هستند.

حالا آنها باید در جشن‌های زیارتی بیایند. سه جشن زیارتی ما کدامند؟ خیمه‌ها، عید فصح، آخری را از قلم نیندازید، عید هفته‌ها، درست است، آنها را گرفتم، عالی است. ضمناً، باید به شما بگویم، این کاملاً یک موضوع فرعی است، آیا برای یک موضوع فرعی کامل آماده‌اید؟ یک ضرب‌المثل خاخامی فوق‌العاده، یک ضرب‌المثل خاخامی فوق‌العاده، و اینطور شروع می‌شود.

او، چون خاخام‌ها داشتند با کسی که درس خوانده صحبت می‌کردند، کسی که تورات می‌خواند و آنچه را که خوانده فراموش می‌کند، مثل زنی است که بچه‌ای به دنیا می‌آورد و می‌رود و آن را دفن می‌کند. این را دوست دارید؟ خیلی واضح است، نه؟ چون به دنیا آوردن بچه فرآیندی دردناک است. کار زیادی می‌برد.

هیچ آدم عاقلی، بعد از تحمل آن همه درد و رنج، حاضر نیست بچه‌اش را به خاک بسپارد. اما فراموش کردن چیزهایی که خوانده‌ای، چون کلی برایش زحمت کشیده‌ای، فراموشش نکن. چون تمام آن درد و رنج درس خواندن از بین رفته، ارزشش را ندارد.

بنابراین، ضرب المثل شگفت‌انگیز خاخمی‌مان را به خاطر داشته باشید، و متوجه باشید که وقتی در مورد تاریخ صحبت می‌کنیم، باید آنچه را که در تورات آمده است، باور کنید یا نه، به خاطر بیاوریم. این را دوباره وقتی به پیامبران رسیدیم، خواهم گفت. بسیار خوب، این نکته‌ی فرعی ماست

مکان اصلی عبادت جایی است که مردم برای عبادت خدا به جشنواره‌های زیارتی می‌آیند، و تمام چیزهایی که در آن جشنواره‌های زیارتی صدق می‌کنند، اکنون نیز مهم هستند. همچنین نمایانگر فضای مقدس است. و از برخی جهات، در واقع به ما حس حضور خدا را می‌دهد.

خب، ما قبلاً این را گفته‌ایم، اما قرار است آن را در تواریخ حتی به طور چشمگیری ببینیم. من این قسمت‌ها را نمی‌خوانم چون الان دارم به آن زمان نگاه می‌کنم، اما تواریخ، برخلاف پادشاهان، کار دیگری می‌کند و آن تأکید بیشتر بر حضور خداست. بنابراین، در فصل ۵، این ابر جلال را دارید.

حالا، این در پادشاهان ظاهر می‌شود، اما نه خیلی سریع، نه خیلی جذاب. سپس، آتش از آسمان نازل می‌شود، بنابراین آنجا فضای مقدس است. همچنین طوری طراحی شده که به نوعی بسیار ساده باشد، البته و من از اصطلاح خام نه به معنای بد، بلکه به عبارتی به معنای خشن، بسیار خشن، بازتابی از سکونت خدا در آسمان استفاده می‌کنم.

و من واقعاً می‌خواهم به این قسمت‌ها نگاه کنم چون مهم هستند. اول تواریخ ۲۸ اول. بخشی از نقشه‌های داوود برای معبد، همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، و ضمناً توجه کنید که همانطور که گفتم، آیه از اول تواریخ ۲۸ می‌گوید، داوود نقشه‌های تمام روحی را که در ذهن سلیمان نهاده بود، به او داد ۱۲

قبلاً به این موضوع اشاره کردم. و حالا، البته، در آیه ۱۸، به نکته‌ای که می‌خواهم برسم می‌رسیم. او نقشه ارابه را به او داد.

این کروبیان طلائی هستند که بال‌های خود را گشوده و صندوق عهد خداوند را در خود جای داده‌اند. خب این ارابه و کروبیان برای چیست؟ ما قبلاً کروبیان را دیده‌ایم، اما حالا بیایید به فصل اول کتاب حزقیال نگاهی بیندازیم. باز هم، قرار نیست زمان زیادی را اینجا صرف کنیم، اما فقط مقدمه‌ای است برای کاری که وقتی واقعاً به حزقیال می‌پردازیم، انجام می‌دهیم. در فصل اول، حزقیال رؤیای قابل توجهی دارد.

و البته، این چهار موجود هستند. و در آیه ۵ می‌گوید، چهار موجود زنده. شکل آنها شبیه انسان بود.

هر کدام چهار صورت و چهار بال داشتند. پاها صاف بودند، مثل پای گوساله. این را نگه دارید.

با برنز صیقل داده شده خوشه‌چینی شده بودند. زیر بال‌هایشان، از چهار طرف، دست‌های یک انسان را داشتند. صورت‌ها و بال‌ها و بال‌ها به هم می‌چسبیدند.

و اگر کمی جلوتر نگاه کنید، اگر بتوانم اینجا، آیه ۱۵، چرخ‌ها را هم ببینم. بنابراین همانطور که به حزقیال اجازه داده می‌شود تا به آسمان نگاه کند، او چیزی را می‌بیند که چرخ دارد. در سراسر چرخ‌ها چشم‌هایی وجود دارد.

و این دوباره، با کلماتی که می‌توان آنها را به شکلی بسیار ساده و تقریبی بیان کرد، به نظر من نمایانگر رؤیایی در بهشت است. ما چیزی را می‌بینیم که ارابه نامیده می‌شود. وقتی مزامیر را می‌خوانید، در مورد ارابه خدا و چرخ‌هایی که او را حمل می‌کنند صحبت می‌کند.

همچنین، هنگامی که بنی اسرائیل از دریای سرخ عبور کردند، در آنجا نیز از ارابه‌ای نام برده شد. بنابراین، چیزی در مورد حضور خدا وجود دارد که برخی از این ویژگی‌ها را در خود دارد. و لطفاً به خاطر داشته باشید که این ویژگی‌ها به گونه‌ای بیان شده‌اند که ذهن بسیار ساده و محدود ما بتواند آنها را درک کند و سیستم زبانی ما بتواند آنها را در خود جای دهد.

با این حال، آنچه قرار است در حیاط معبد قرار داده شود، ویژگی‌هایی دارد که به شکلی بسیار ساده نمایانگر چیزهایی در بهشت هستند. و شما فوراً فکر می‌کنید، یا حداقل باید فکر کنید، من فکر می‌کردم که قرار نیست آنها این کار را انجام دهند. فرمان دوم، درست است؟ اینها بت‌هایی برای پرستش نیستند.

اینها چیزهایی هستند که خدا گفته است تا به صورت نمادین آنچه را که در قلمروهای آسمانی اتفاق می‌افتد نشان دهند. و من به زودی تصویری یا ببخشید، نمایی را به شما نشان خواهم داد. همچنین، فکر می‌کنم اینها قسمت‌هایی از کتاب عبرانیان، فصل ۸ و فصل ۹ هستند که قبلاً در مورد آنها صحبت کرده‌ایم، در مورد چیزهایی که در معبد هستند صحبت می‌کنند که سایه‌ها و کپی‌هایی هستند، کپی‌های بسیار ناقصی از آنچه در قلمروهای آسمانی داریم.

خب، بعد از همه این تفاسیر، خیلی پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، اینجا محل نگهداری ثروت ملت هم هست، و کاملاً منطقی است. اگر مردمی دارید که حداقل باید بیش از هر چیز دیگری از نمادهای مقدس خود محافظت کنند، که البته صندوق عهد در مرکز این امر قرار دارد، پس آن صندوق در جایی خواهد بود که با جان خود از آن محافظت می‌کنند. چرا ثروت ملت را هم آنجا نگذاریم؟ و بنابراین معبد در واقع به مکانی برای نگهداری ثروت تبدیل خواهد شد.

کلی طلا و اقلام قیمتی مرتبط با معبد. خب، طراحی و اثاثیه خیلی شبیه چیزیه که توی خیمه می‌بینیم، فقط چند برابر شده. برای مثال، به جای یک میز برای نان تقدیس، ده تا ... دارید.

و به جای یک چراغدان، ده تا دارید. و همه چیز خیلی بزرگتر است. ببینید ببینیم که بعضی از اینها از یک مدل بسیار ساده شده چگونه به نظر می‌رسند.

این یکی فکر می‌کنم حدود ۲۵ تا ۳۰ سال پیش در بریتانیا ساخته شده است. اما این به ما کمی دید کلی می‌دهد. توجه کنید که ما دو ستون بزرگ داریم.

یواخیم و بوعلز ستون‌هایی هستند که در دو طرف ورودی معبد قرار گرفته‌اند. اگر متن را درست خوانده باشم، چیزی در این مورد کمی کج‌فهمی ایجاد می‌کند. چون فکر می‌کنم، همانطور که متن را درست خوانده‌ام، عرض محراب به اندازه طول معبد است.

و این کمی کوچکتر به نظر می‌رسد. اما به هر حال، مشکلی نیست. ما قصد داریم روی این چیز تمرکز کنیم.

این چیزیه که من واقعاً بهش علاقه دارم. تو که حوض داری، نه؟ یا لگن شستشو، یا هرچی که می‌خواهی. صدش کفی. جاییه که آب، دریا، رو نکه می‌داره، یه قسمتی از اون دریا نامیده می‌شه، برای شستشو و تظهير.

و اینجا ما گوه‌های نر یا موجودات گاوی را در زیر آن داریم. حالا، آیا این جذاب نیست؟ اجازه دهید یک قطعه کوچک دیگر از ادبیات متاخر را به این موضوع اضافه کنم. وقتی رسول یوحنا در فصل ۴ مکاشفه به آسمان نگاه می‌کند، چه می‌بیند؟ ما در مورد آن در سرود مقدس، مقدس، مقدس می‌خوانیم.

او دریایی شیشه‌ای، دریایی بزرگ، پهنه‌ای وسیع می‌بیند. خب، این انعکاسی از حزقیال در پایان فصل ۱ است که او نیز پهنه‌ای عظیم می‌بیند، و بالای پهنه، عرش خدا قرار دارد. زیر پهنه چیست؟ آن کروبیان

جالب نیست؟ بنابراین، به نوعی، ما شاهد این پهنه وسیع آسمان‌ها، دریا، یا هر چه که می‌خواهید آن را بنامید، هستیم که توسط کروبیان به بالا برده می‌شود. و در اینجا، آمدن به حضور خدا نمادی از تطهیر می‌شود. شما قبل از رفتن به اتاق عرش، در این آب شستشو می‌دهید

و معبد، تختگاه خداست، همانطور که در آن رؤیایها از کنار آن کروبیان که محافظ هستند، عبور می‌کنید. آنها نگهبانان تختگاه هستند. شما از کنار آنها عبور می‌کنید و به حضور خدا می‌رسید

حالا، چیزهای بیشتری می‌توانیم در این مورد بگوییم. در معابد باستانی خاور نزدیک، شما دارید، و من باید یک عکس هم می‌گذاشتم، و البته، فراموش کردم این کار را بکنم، اما این معابد عظیم از مناطق بین‌النهرین، به ویژه معابد آشوری، موجودات کاملاً غول‌پیکری را در خود جای می‌دادند. سنگی، ساخته شده از سنگ، که در دو طرف ورودی معبد قرار دارد

آنها موجودات بالدار بودند. و کاملاً شبیه کروبیان بودند. آنها بسیار شبیه چیزی هستند که احتمالاً از معبد اینجا نیز محافظت می‌کرده است

خب، دوباره که به داخل می‌روم، متوجه می‌شوم که اینجا چندین چراغدان داریم، نه فقط یکی. اینجا مکان مقدس است، همانطور که در خیمه داشتیم، اما حالا یک ساختمان ثابت و ایستا است. و البته، مقدس‌ترین مکان ما، صندوق عهد، و دوباره این مجسمه‌های بسیار عظیم، کروبیان، که از تخت خدا محافظت می‌کنند

اما به خاطر داشته باشید که این موضوع کاملاً بیگانه یا جدا از بافت فرهنگی گسترده‌تر نیست، زیرا همانطور که گفتم، در فرهنگ گسترده‌تر نیز این موجودات سنگی بزرگ را داریم که از اتاق‌های تاج و تخت پادشاهان محافظت می‌کنند. بنابراین، جمله این است: خدا پادشاه است، و او پادشاه نهایی است. او پادشاه نهایی است

خب، از ورودی، حیاط، قربانگاه و کار، فکر می‌کنم همین است. چند نکته در مورد نحوه عملکرد لایوان باید بگوییم. وظیفه اصلی آنها چه بود، خب، یکی از وظایف اصلی آنها در زمان فعالیت خیمه چه بود؟ لایوان چه می‌کردند؟ آنها از آن مراقبت می‌کردند، و می‌توانید حتی فراتر از آن بروید، به خیمه فکر کنید، به چادر فکر کنید. کنید، به جابجایی فکر کنید

آنها کسانی هستند که مسئول بسته‌بندی، حمل، نصب و غیره آن بوده‌اند. البته، وقتی معبدی داشته باشید، آنها دیگر این کارها را انجام نمی‌دهند، نه؟ این وظیفه آنها نیست. اما کارهای بسیار مهمی انجام می‌دهند

در گذشته، قرار بود لایوان و کاهنان معلم باشند، اما اکنون کارهای دیگری نیز انجام می‌دهند. آنها به عنوان دروازه‌بان خدمت می‌کنند. از برخی جهات، توسعه و ادامه کاری است که قبلاً انجام می‌دادند، زیرا به یاد دارید که خانواده‌های لایوان در اطراف محوطه خیمه مستقر بودند

حالا، آنها نگهبانان معبد هستند. این یکی جالب است. آنها نوازنده هستند، نوازندگان معبد

البته، تواریخ در این مورد حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. موسیقی و پیشگویی اغلب با هم همراه هستند. وقتی به الیشع برسیم، دوباره آن را خواهیم دید

شما ارتباطی بین لایوان و ارائه موسیقی برای ارائه شفاهی کلام خدا، به نوعی، دارید. نکته دیگری که می‌خواهم کمی اینجا به آن بپردازم این است که اوه، جناس بدی است.

بخشید. هارپ، موسیقی، و از این جور چیزا، و از این جور چیزا. چیز دیگه‌ای که می‌خوام در موردش باهات بحث کنم اینه که موسیقی‌شون عالیه.

آیا این مطلب را خواندید؟ اینها نوازندگان آموزش دیده‌ای هستند. کاری که آنها در زمینه معبد انجام می‌دهند عالی است. متن به روشنی این را به ما می‌گوید.

آنها آنجا پرسه نمی‌زنند و با صدای بلند نمی‌گویند که «من دارم برای خدا شادی می‌کنم». هی، هو. جایی برای این حرف‌ها وجود دارد، اما نه در چارچوب عبادت.

به اندازه کافی چنگ زدیم؟ ادامه می‌دهیم. آنها همچنین مسئول خزانه‌ها هستند. این نکته‌ی مهمی است.

این یک مسئولیت است. از این چیزها نمی‌توان سوءاستفاده کرد. آنها به عنوان مقامات رسمی خدمت می‌کنند.

آنها به عنوان قاضی خدمت می‌کنند. ما نشانه‌های کمی از آن را دیده‌ایم، یا بهتر است بگویم اشاراتی به آن را قبلاً وقتی داشتیم تثنیه را می‌خواندیم، دیده‌ایم. من در مورد آوردن پرونده‌ها به حضور خداوند صحبت می‌کردم.

بخشی از آن قرار است وظایف لایوان باشد، چه در شهرهای خودشان، به نظر من، و چه احتمالاً در خود اورشلیم. خب، تقدیم این [در عید خیمه‌ها انجام می‌شود. در متن نیامده که عید خیمه‌ها، اما گفته شده که در عید ماه هفتم است، بنابراین می‌توانیم این را استنباط کنیم.

دعای سلیمان دعای فوق‌العاده‌ای است که قرار نیست برای شما بخوانم، اما می‌خواهم مطمئن شوید که این موارد را برجسته می‌کنید. او همیشه وعده می‌دهد. او به عقب برمی‌گردد و در مورد وعده‌های قبلی خدا تأمل می‌کند، که اتفاقاً اگر دوست داشته باشید، الگوی فوق‌العاده‌ای برای دعا است تا در مورد وعده‌های قبلی خدا و جایگاه ما در یک مقطع زمانی خاص در رابطه با آن وعده‌ها و سپاسگزاری ما برای آن وعده‌ها و وفاداری خدا تأمل کنیم.

ایده بدی نیست. او همچنین روشن می‌کند که این مکان قرار است محل سکونت نام خدا باشد، و ما نمی‌خواهیم از این واقعیت که این نام قدرتمند است، غافل شویم. به همین دلیل است که چنین حکمی علیه بالا بردن نام خداوند به پوچی وجود دارد.

نام مهم است. نام قدرتمند است. اما در ادامه، بیشتر دعا بر این متمرکز است که اگر مردم نافرمانی کنند چه اتفاقی خواهد افتاد.

اگر، برای مثال، آنها نافرمانی کنند، ممکن است باران متوقف شود. اگر آنها روی آورند و به این معبد بیایند و دعا کنند، باشد که خدا آنها را بازگرداند. اگر آنها نافرمانی کنند و به اسارت برده شوند، اما بازگردند و توبه کنند، به سمت این مکان روی آورند و دعا کنند، و خدا آنها را بازگرداند.

این شامل تعدادی از آن لعنت‌های عهدی می‌شود که هنگام خواندن لایوان ۲۶ و همچنین تثنیه ۲۷ و ۲۸ دیدیم. بنابراین دعای سلیمان فقط یک دعای از روی هوس نبود. او بر اساس عهد دعا می‌کرد.

هم عهد با داوود و هم عهد از سینا. این مهم است. مراسم تقدیم، زمان قابل توجهی بود و قربانی‌های زیادی تقدیم شد.

ضمناً، آنها این قربانی‌ها را فقط به عنوان ذبح عمده تقدیم نمی‌کنند. تعداد زیادی از مردم آنجا هستند و با خوردن بخشی از قربانی‌های رفاقت در این امر مشارکت می‌کنند. این چیزی است که در آن زمینه اتفاق می‌افتد.

همانطور که می‌دانید، حضور خدا به طرز چشمگیری خود را نشان می‌دهد، و سپس پاسخ خدا را داریم که طولانی‌تر از این است، اما این یکی از قسمت‌هایی است که فکر می‌کنم شما می‌دانید. شاید این را در یک زمینه، یا زمینه دیگر حفظ کرده باشید. این به عنوان پاسخ بیشتر خدا به دعای سلیمان مطرح می‌شود، و البته جمله‌ای زیباست، جمله‌ای که اگر هنوز حفظ نکرده‌اید، شاید حفظ کردنش خوب باشد.

می‌بینم که به جورایی توی پارچه قرمز اونجا محو شده. اما حتی بعد از دعای سلیمان، می‌دونی، وقتی اوضاع بد میشه، خدا میگه، اگه قوم من خودشون رو فروتن کنن، دعا کنن، به من روی بیارن، از راه‌های بدشون برگردن. می‌دونی، اینجا یه سری معیارها وجود داره.

فروتن باشید، دعا کنید، خدا را بجوید، توبه را کنار بگذارید، آنگاه خدا واقعاً ما را احیا خواهد کرد. بنابراین، این چیزی است که باید در نظر داشته باشید، و مطمئناً با نزدیک شدن به پایان این وقف معبد مهم بود، خوب، این چیزهای خوبی هستند.

سلیمان به پایان سلطنت خود می‌رسد، و همانطور که قبلاً گفتم، این مطالبی است که در تواریخ نیست زیرا کمی زنده است، شاید خواندن آن به اندازه کافی سرگرم کننده نباشد، اما همانطور که پایان سلطنت داوود ما را برای دیدن ساخت معبد در سلیمان آماده کرد، اکنون نیز، چه بخواهیم چه نخواهیم، شاهد آماده شدن برای تقسیم پادشاهی خواهیم بود. سلیمان اتحادهای سیاسی زیادی برقرار کرد. آیه 11، ببخشید، آیه 1 از فصل 11، عاشق زنان خارجی زیادی بود، و اتفاقاً آن عشق در مورد این اتحاد سیاسی صحبت می‌کند، با آنها ازدواج می‌کند، می‌گوید که او عاشق آنها بود، 700 همسر سلطنتی داشت، دوباره به آن ارتباط اشاره می‌کند صیغه، و همسرانش او را گمراه کردند، به طوری که او به بت پرستی روی آورد، و در آیه 5 از همه 300 خدایان و الهه‌های مختلف و نکات بت پرستی صحبت می‌کند.

خداوند واقعاً از این موضوع راضی نیست، بنابراین خداوند در دو جای مختلف می‌گوید که اتفاق خواهد افتاد. اول از همه، خداوند به سلیمان می‌گوید، فصل 11، آیه 11، از آنجایی که تو به عهد من وفا نکردی قطعاً پادشاهی را از تو خواهم گرفت و آن را به یکی از زیردستانت خواهم داد. من به خاطر داوود یک قبيله برای تو باقی خواهم گذاشت، اما پادشاهی از بین خواهد رفت.

دشمنانی پیش می‌آیند، و من سه مورد اصلی را اینجا ذکر کرده‌ام. ادوم تحت کنترل سلیمان بود. خوب، این کمی شکسته می‌شود، و این رهبر ادومی امور را رهبری می‌کند.

ارام، آن منطقه‌ای که منطقه حائل بین اسرائیل و بین‌النهرین است، سوریه دچار شکستگی‌هایی شده است. و سپس شخصیت اصلی ما، یربعام، پسر نباط، را داریم. آیه 26، فصل 11، او علیه پادشاه شورش کرد.

ما نمی‌دانیم آن شورش شامل چه چیزی می‌شود. این شورش به ما نمی‌گوید. اما آنچه در دو آیه بعدی اتفاق می‌افتد، دومین هشدار است که خداوند برای ما تعیین کرده است.

آیا این چیزهایی را که خدا از طریق دو عبارت مختلف، امور را قطعی می‌کند، به خاطر دارید؟ ما بارها و بارها شاهد دو عبارت مختلف بوده‌ایم. اخیراً، شائول پادشاهی را به دست آورد اما آن را از دست داد. اکنون ما آن را با سلیمان داریم.

خداوند از دو طریق مختلف به او اطلاع خواهد داد. پادشاهی از بین خواهد رفت. اولین مورد مستقیماً به سلیمان است.

مورد دوم به ما اطلاع می‌دهد. آیه ۲۹، یربعام از اورشلیم بیرون می‌رود. اخیا، که پیامبری از شیلوه است.

شیلو ارتباطات مهمی دارد، مگه نه؟ شیلو رو ملاقات می‌کنه و شیلو بهش میگه، خدای من، آیه ۳۰، این یه شنل جدیده. شیلو رو به ۱۲ قسمت پاره می‌کنه. و بعد میگه، ۱۰ تا بردار.

آن ده قبیله از آن شما خواهد بود. چون خدای اسرائیل می‌گوید، من پادشاهی را از دست سلیمان خواهم گرفت و ده قبیله را به شما خواهم داد. شما اینجا یربعام هستید.

یک قبیله حفظ خواهد شد. بنابراین، ما دو نشانه مختلف داریم که سلیمان پادشاهی را از دست خواهد داد. خب، تراژدی این است که او از راه خود بر نمی‌گردد.

و بنابراین، پس از ۴۰ سال او می‌میرد. قبل از اینکه به یک پادشاهی تقسیم شده پردازیم، قرار است مسیر انحرافی دیگری را طی کنیم. این مسیر انحرافی به سمت ادبیات حکمت خواهد بود زیرا سه کتاب از چهار کتابی که به عنوان کتاب‌های حکمت در نظر گرفته می‌شوند، با سلیمان مرتبط هستند.

امثال، جامعه، غزل غزل‌ها. و سپس در آن زمینه، به کتاب ایوب نیز خواهیم پرداخت. بنابراین از هفته آینده، مدتی به سراغ ادبیات حکمت‌آمیز خواهیم رفت.

و سپس ما پادشاهی تقسیم شده را از نو خواهیم ساخت. در این میان، شب‌ات شالوم. آخر هفته‌ی خوبی داشته باشید.

.اونجا هوا بهاری شده